بسم الله الرحمن الرحیم

بررسی ادعای علی ابو رغیف

احمد ساق زرد

إِنَّ مِنْهُمُ الْغُلَامَ الْأَصْفَرَ السَّاقَيْنِ اسْمُهُ أَحْمَدُ

علی ابو رغیف در کتاب خود[1] به روایاتی اشاره کرده است که مؤید احمدالحسن می‌باشند. یکی از این روایات، روایت مربوط به جوانی است که دو ساق پای او زرد و نامش احمد است. چگونه می‌توان این روایت را قبول کرد؟

در خطبه لؤلؤیّه که منسوب به امیرالمؤمنین علی(ع) است، از جوانی نام برده شده است که ساق پاهایش زرد رنگ بوده و نام وی احمد است. این فرد بر اساس تحلیل و شواهد تاریخی یکی از فرزندان بویه است که بعدها به همراه برادران خود، حکومت آل بویه را تأسیس نمود. در این خطبه آمده است:

---

[1] الطریق الی الدعوة الیمانی، ص ۲۶.

أَلَا وَ إِنِّی ظَاعِنٌ عَنْ قَرِیبٍ وَ مُنْطَلِقٌ لِلْمَغِیبِ فَارْهَبُوا الْفِتَنَ الْأُمَوِیَّةَ وَ الْمَمْلَكَةَ الْكَسْرَوِیَّةَ وَ مِنْهَا فَكَمْ مِنْ مَلَاحِمَ وَ بَلَاءٍ مُتَرَاكِمٍ تقتل مَمْلَكَةَ بَنِی الْعَبَّاس... قَوْلُهُ(ع) فِی الْخُطْبَةِ الْغَرَّاءِ وَیْلٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ إِذَا دُعِیَ عَلَى مَنَابِرِهِمْ بِاسْمِ الْمُلْتَجِی وَ الْمُسْتَكْفِی وَ لَمْ یُعْرَفِ الْمُلْتَجِی فِی أَلْقَابِهِمْ وَ لَكِنْ لَمَّا بَیَّنَّا صِفَتَهُمْ وَجَدْنَا الْمُلَقَّبَ بِالْمُتَّقِی الَّذِی الْتَجَأَ إِلَى بَنِی حَمْدَانَ ثُمَّ یَذْكُرُ الرَّجُلَ مِنْ رَبِیعَةَ الَّذِی قَالَ فِی أَوَّلِ اسْمِهِ سِینٌ وَ مِیمٌ وَ یَعْقُبُ بِرَجُلٍ فِی اسْمِهِ دَالٌ وَ قَافٌ ثُمَّ یَذْكُرُ صِفَتَهُ وَ صِفَةَ مُلْكِهِ وَ قَوْلُهُ(ع) وَ إِنَّ مِنْهُمُ الْغُلَامَ الْأَصْفَرَ السَّاقَیْنِ اسْمُهُ أَحْمَدُ و قوله(ع) وَ یُنَادِی مُنَادِی الْجَرْحَى عَلَى الْقَتْلَى وَ دَفْنِ الرِّجَالِ وَ غَلَبَةِ الْهِنْدِ عَلَى السِّنْدِ وَ غَلَبَةِ الْقُفْصِ عَلَى السَّعِیرِ وَ غَلَبَةِ الْقِبْطِ عَلَى أَطْرَافِ مِصْرَ وَ غَلَبَةِ أَنْدُلُسَ عَلَى أَطْرَافِ إِفْرِیقِیَةَ وَ غَلَبَةِ الْحَبَشَةِ عَلَى الْیَمَنِ وَ غَلَبَةِ التُّرْكِ عَلَى خُرَاسَانَ وَ غَلَبَةِ الرُّومِ عَلَى الشَّامِ وَ غَلَبَةِ أَهْلِ إِرْمِینِیَّةَ عَلَى إِرْمِینِیَّةَ وَ صَرَخَ الصَّارِخُ بِالْعِرَاقِ هُتِكَ الْحِجَابُ وَ افْتُضَّتِ الْعَذْرَاءُ وَ ظَهَرَ عَلَمُ اللَّعِینِ الدَّجَّالُ ثُمَّ ذَكَرَ خُرُوجَ الْقَائِمِ(ع)».[۲]

امیرالمؤمنین علی(ع) فرمود: آگاه باشید که من بار سفر بسته ام و بزودی از این دنیا حرکت می کنم و به عالم غیب رهسپار می شوم، بنابراین شما در انتظار فتنه امویّه و سلطنت کسرویّه بوده باشید و منتظر بلاهای پی در پی و قتل در مملکت بنی عباس باشید... و فرمودند: وای بر اهل زمین، زمانی که بر روی منبرهایشان به اسم ملتجی و

---

[۲] بحار الأنوار، ج۴۱، ص۳۱۸.

مستکفی دعوت شود و ملتجی شناخته نشود با القابش و لکن زمانی که صفت او را توصیف کردیم، او را ملقب به متقی می‌یابید که به بنی حمدان پناه برده است. سپس نام مردی از شهر ربیعه را برد که در ابتدای اسم او سین و میم بود و پس از او از مردی نام برد که در نامش دال و قاف است، سپس صفت و صفت حکومتش را نام برد و فرمود همانا یکی از آنها جوانی است که ساق پاهایش زرد رنگ است. و فرمود: سپس منادی ندا می‌دهد به دو زخم و قتل، سپس دفن رجال و غلبه هند بر پاکستان و غلبه قفص بر فلسطین و غلبه قبط بر مصر و غلبه اندلس بر آفریقا و غلبه حبشه بر یمن و غلبه ترک بر خراسان و غلبه روم بر شام و... ظهور علم دجال اتفاق افتاده و پس از آن خروج قائم(ع) است.

برای پاسخ به سئوال فوق، ابتدا باید واژگان مطرح شده در متن روایت مورد بررسی قرار گیرد که عبارتند از:

۱. المُلتجی: پناه برنده، پناه جو.
۲. المُستکفی: أبو القاسم عبد الله ابن المکتفی ابن المعتضد، المستکفی بالله) خلیفه‌ای از خلفای عباسی در بغداد بود که از سالهای (۹۴۴هـ‌ق) تا (۹۴۶هـ‌ق) در سرزمین‌های اسلامی فرمان می‌راند.[۳]
۳. المُتقی: ابواسحاق(ابوالحق) ابراهیم متقی.[۴]

---

[۳] اخبار الدوله العباسیه و فیه اخبار العباس و اولاده، ص ۲۶۵. الدولة العباسیة. ص ۱۴۴.

[۴] همان.

۴. بنی حمدان: آلِ حَمْدان، سلسله‌ای شیعی مذهب از قبیلة بنب‌تَغْلِب که از حدود (۲۹۲هـ‌ق) تا (۳۹۴هـ‌ق) بر بخشهایی از شام و شمال عراق (جزیره) فرمان راندند.

۵. احمد: یکی از سه فرزند بویه است که تأسیس دولت آل بویه به دست این سه برادر انجام یافت. اسامی آنان علی، حسن و احمد بود.[۵]

با حفظ این مقدمه؛ بخشی از داستان قیام آل بویه به صورت مختصر عرض می‌شود تا بدینوسیله تحلیل تاریخی خطبه مذکور مشخص گردد:

اوضاع بغداد و فتح آن به دست احمدبن بویه

درسال (۳۳۲هـ‌ق) هنگامی که «متقی»[۶] و «توزون»[۷] به طرف موصل رفته بودند، برادران بریدی[۸] از احمد بن بویه دعوت کردند که بر عراق حمله ببرد. احمد از طرف دیالمه به عراق حمله کرد اما برادران بریدی به او چنانکه وعده داده بودند، کمک نکردند و توزون از موصل برگشته و دیالمه را مغلوب ساخت و متقی از ترس او به موصل رفته و به ناصرالدوله(بنیان گذار حکومت بنی حمدان)[۹] پناه برد. اما توزون بالاخره با

---

[۵] اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص۸۷.

[۶] پس از وفات رضی، با اعمال نفوذ ابن رائق، امیرالامرای بغداد، ابوالحق ابراهیم بن المقتدر ملقب به المتقی بالله به خلافت رسید.

[۷] متقی در سال (۳۳۱ هـ‌ق) شخصی به نام «توزون» از امیران و بزرگان ترک را به امیر الامرایی برگزید.

[۸] نام این خاندان برگرفته از شغل پدر آنان، ابوعبدالله حسن بن عبدالله بریدی، است که صاحب برید بصره بوده است.

[۹] حسن‌بن‌ابی‌الهیجا (۳۵۸هـ‌ق) ملقب به ناصرالدوله، پایه‌گذار سلسلة حمدانیان(بنی حمدان) موصل است.

سوگند و اظهار صلح خواهی خلیفه را به بغداد برگرداند و روز بعد او را کور کرد و «مستکفی» را به جای او به خلافت گذاشت.[۱۰]

در همین ایام، احمدبن بویه به همراهی ابومحمدحسن بن محمدمهلبی در ۱۱ جمادی الاولی (۳۳۴ هـ‌ق) بدون جنگ بر بغداد دست یافت و با خلیفه به احترام تمام رفتار نمود. مستکفی نیز به او خلعت داد و احمد را به معزالدوله و برادرش علی را به عمادالدوله و برادر دیگرش حسن را به رکن الدوله ملقب گرداند.[۱۱]

با دقت نظر در متن خطبه و تاریخ مذکور، روشن می‌گردد که؛

اولاً آغاز روایت به فتنه کسروی و اموی و بنی عباس اشاره دارد و بلا فاصله به ملتجی(متقی خلیفه)، اشاره شده است که پس از شکست، به بنی حمدان پناه برد و پس از او المستکفی به مقام خلافت رسید. در این بین احمد بن بویه که در سن جوانی بود به عراق و ایران غلبه کرد و خون زیادی ریخته شد.

ثانیاً پس از اشاره به فتنه کسرویه و امویه و قتل بنی عباس و ماجرای متقی و مستکفی و احمد، به موارد زیادی از فتنه‌های آخرالزمان اشاره شده است که پس از وقوع آن نوبت به ذکر وقایع قیام قائم می‌رسد.

---

[۱۰] الکامل فی التاریخ، ج ۸، ۳۸۳. کتاب تجارب الامم، ج۲، ص۲۲ـ۳۰.

[۱۱] تاریخ ابن خلدون، ج۲، ص۶۵۱.

بنابراین، روایت مذکور هیچ ارتباطی با احمد بصری و مسائل مربوط به عصر حاضر نداشته و حضرت امیرالمؤمنین علی(ع)، مردم را کشتار عصر بعد از خودش آگاه کرده است.

ثالثاً به فرض اینکه احمد مذکور در این خطبه، با احمد بصری مطابقت داشته باشد، بازهم چیزی برای او جز خون ریزی و کشتار بیرحمانه را ثابت نکرده نمی‌کند زیرا علی(ع) مردم را از فتنه چنین شخصی بر حذر داشته است.

منبع: کتاب پرسش ها و پاسخ ها پیرامون دعوت انحرافی احمد اسماعیل، علی محمدی هوشیار، ص۱۱۴.